پارادوكس طلبه برنامه نويس

3 مهر 1391

چهار پست وبلاگ است كه در نشاني زير انتشار يافته است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/215>

يكي از دوستان طلبه چند روز پيش
پرسش‌هايي را برايم ايميل كرد
پاسخ دادن به آن‌ها فرصتي شد
كه هر چه در نظر دارم به صراحت بيان كنم
در حل تضاد اجتماع «طلبگي» و «برنامه‌نويسي»
به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم
شايد به كار كسي بيايد
مطالبي كه تا به حال مجال نبود اين‌طور بي‌پرده طرح شود.

بسم الله الرحمن الرحيم
• معرفي
1- لطفاً خودتان را معرفي كنيد؟(نام/سن/محل تولد/مقطع تحصيلي حوزه/گرايش علمي )
2- آيا تحصيلات دانشگاهي هم داريد؟ در چه رشته اي و چه مقطعي؟
3- چگونه برنامه نويسي را آموخته‌ايد؟ آيا در اين زمينه داراي تحصيلات دانشگاهي هستيد؟
4- در اين زمينه داراي چه تخصص‌هاي مي‌باشيد؟
5- تاكنون چه محصولاتي توليد كرده‌ايد؟
مجموعه اين اطلاعات فردي را مي‌توانيد در نشاني <http://info.movashah.ir> بيابيد.

• طلبگي و برنامه نويسي
6- در شروع يا ادامه اين تخصص هنگام طلبگي، جنبه مالي را در نظر داشته‌ايد يا ثمرات فرهنگي و تبليغي؟
هيچكدام را، و اصلاً قصد نداشتم در طول دوره تحصيل حوزوي هيچ فعاليت برنامه‌نويسي انجام دهم. امّا ضرورتي پيش آمد و ديدم چاره نيست. برنامه‌نويس‌ها به شدت طمّاع بودند و هدف‌شان از ورود به عرصه‌هاي اسلامي، كسب درآمدهاي ميليوني بود. وقتي ديدم چه وضعي پيش آمده و چگونه آخوندهاي بي‌اطلاع از عرصه نرم‌افزار را فريب مي‌دهند و سركيسه مي‌كنند، خونم به جوش آمد. ابتدا وارد برنامه‌نويسي شدم، ولي ديدم مگر چقدر مي‌توانم بنويسم؟ اين شد كه عرصه مشاوره را ترجيح دادم. روحانيون و مراكز و مؤسسات حوزوي را راهنمايي مي‌كنم تا از شرّ بعضي برنامه‌نويس‌هاي پليد نجات دهم. بنده خدا چهار صفحه معرفي مركز خود را مي‌خواهد بگذارد روي اينترنت، پول يك پورتال را از او مي‌گيرند!
وضع بسيار اسفناكي بود روزي كه وارد اين كار شدم. آن اوايل خيلي وقت گذاشتم براي خدمت به چنين مؤسساتي، بعد كه ديدم رئيس مؤسسه خودمان استاد سركيسه كردن مؤسسات ديگر است و براي يك نرم‌افزار، ده برابر پول مي‌گيرد، آن‌جا را رها كردم!
دنبال درآمد و مسائل مالي هم بحمدالله نبودم كه محتاج اين چيزها هم نگذاشت خداوند بشوم. امّا همچنان مشتاق كمك كردن به مجموعه‌هايي هستم كه نياز به ياري دارند، متصل‌شان كنم به برنامه‌نويسان صالح و پاكدامن و غيرحريص به دنيا.

7- آيا پرداختن به اين گونه فعاليت‌هاي تخصصي را در مسير رسالت‌هاي طلبگي خود مي‌دانيد؟
قطعاً خير. هيچ توجيهي ندارد كه يك طلبه به كاري غير از تحقيق و تدريس و تبليغ بپردازد. بنده هم به عنوان خدمتگزار محققين، مدرسين و مبلغين عمل كرده‌ام و از ثواب عمل آنان بهره برده‌ام. كه هر لحظه ديدم در عرصه اين خدمتگزاري، ديگراني هستند كه مشغولند، كفايت كه شده، رها كردم و به تكليف خود پرداختم.

8- تحصيلات و بينش حوزوي، چقدر در توليداتان به شما كمك كرده است؟
بي‌ترديد آثار بزرگ و غيرمعمول و شگفت در تقاطع‌ها پديد مي‌آيند [مضمون اين جمله متعلق به دكتر سميعي است]، جايي كه چند دانش با هم تلفيق شوند. مثلاً فيزيك با شيمي يا روانشناسي با الكترونيك. محصولات نرم‌افزاري هم مي‌تواند از بينش حوزوي بهره برد، همان‌گونه كه فعاليت‌هاي حوزوي از بينش نرم‌افزاري بهره‌هاي وافر برده است.
امّا اين تعامل در انحصار اين يك راه نيست كه برنامه‌نويس همان حوزوي باشد! كافيست سازوكاري فراهم شود كه برنامه‌نويس و حوزوي در كنار هم كار كنند و هر يك انديشه خود را در محصول تأثير دهد. اگر زبان يكديگر را بشناسد و گفتگو كنند، تعامل دو بينش در يكديگر ميسر خواهد بود.

9- آيا برنامه‌نويسان غير طلبه از عهده كار شما بر نمي‌آيد؟
بر مي‌آيند و بر‌آمده‌اند. به شرط آن‌كه انصاف داشته باشند و به خوبي راهنمايي كنند. اگر تقوا داشته باشند و در پيشنهادات خود به كارفرما و مشتري جاده انصاف در پيش گيرند، قطعاً بسيار هم بهتر مي‌توانند عمل نمايند.

10- آيا اين كار مزاحم برنامه هاي مطالعاتي حوزوي شما نبوده است؟چگونه زمان خود را در تقسيم بين اين دو فعاليت مديريت مي‌كنيد؟
بوده است و بنده از اين بابت متأسفم. امّا به جنبه اخروي آن‌كه مي‌نگرم، پشيمان نيستم. اگر اين فضاها را نمي‌گسترديم و به ياري مراكز حوزوي نمي‌شتافتيم، اگر ظرفيت‌سازي نمي‌كرديم و به فرهنگ‌سازي همت نمي‌گماشتيم، امروز وضع اين طور پر رونق و خوب و شتاب‌دار به سوي توسعه فن‌آوري‌هاي اطلاعات نبود. آغاز اين ظرفيت‌سازي هم با طلبه‌هاي بزرگواري مانند آقاي طالب‌پور و شبيري و سميعي و آناهيد و ديگراني بود كه اولين مؤسسه آموزش رايانه را در قم تأسيس كردند (طلوع) و طلبه‌ها را آموزش دادند. طلبه‌هاي مدرسه رضويه وارد اين فضا شدند و زمام كار را به دست گرفتند. اگر سال 1368 آن اتفاقات مبارك در قم نمي‌افتاد امروز ما اين‌چنين قدرتمند در عرصه نرم‌افزار نبوديم و ام‌القراي جهان تشيع هنوز از ابزارهاي سنّتي بهره مي‌برد و از فن‌آوري اطلاعات و اينترنت بسيار دور بود.

يكي از دوستان طلبه چند روز پيش
پرسش‌هايي را برايم ايميل كرد
پاسخ دادن به آن‌ها فرصتي شد
كه هر چه در نظر دارم به صراحت بيان كنم
در حل تضاد اجتماع «طلبگي» و «برنامه‌نويسي»
به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم
شايد به كار كسي بيايد
مطالبي كه تا به حال مجال نبود اين‌طور بي‌پرده طرح شود
و اكنون ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

11- آيا با صرف اين زمان در مطالعات حوزوي، نتايج بهتري حاصل نمي‌شد؟
مگر مي‌توان ترديد در اين مطلب كرد. حتماً نتايج بهتري براي «شخص بنده» حاصل مي‌شد و «خودم» به مقامات مادي و علمي بالاتري دست مي‌يافتم. امّا به تكليف كه نظر كنيم، «خودم» ملاك نيست. بايد ديد نتايج حاصله براي كل مجموعه هستي چقدر بوده است. همان ميزاني كه پروردگار اعمال ما را با آن مي‌سنجد. اگر توانسته باشم ابزاري ايجاد كنم كه هزاران طلبه بهتر درس بخوانند، بهتر تحقيق كنند و بهتر تبليغ نمايند، من نتيجه بهتري تحصيل كرده‌ام، از اين‌كه خودم مجتهد شوم، مرجع تقليد شوم و عده‌اي را بخواهم به همت دانش خود هدايت نمايم.
مهم اين است كه هر كدام از ما سر جاي خود باشيم. آن گاه كه جاهايي را خالي ديديم و كسي در آن پست مشغول خدمت نبود و تو مي‌توانستي و نكردي، قطعاً معصيت خداي نموده‌اي و بايد توبه كني و استغفار نمايي. راه اجتهاد باز است و بسياري مشغول تحصيل. اگر عده‌اي فضاي خدمت نرم‌افزاري را پر نمي‌كردند، قطعاً و بي‌ترديد خلأ  آنان را امروز همگان احساس مي‌كردند. اگر بيست سال پيش طلبه‌ها وارد اين عرصه نمي‌شدند، امروز كاملاً عقب‌ماندگي حوزه از ساير نهادها در عرصه اينترنت و نرم‌افزار مشهود مي‌بود كه بحمدالله اين‌گونه نيست و ما پيشتازيم. قسم به خدايي كه جانم به دست اوست، پيشتازي حوزه علميه و طلبه‌ها در عرصه اينترنت و نرم‌افزار بسيار شگفت‌انگيز است. روزي كه ما در قم سايت اينترنتي مي‌زديم، جاوااسكريپت مي‌نوشتيم، روزي كه مهندس فخري اولين نرم‌افزار قرآني تحت ويندوز را در همين شهر قم نوشت و به نمايشگاه‌هاي خارج از كشور رفت و شگفتي آفريد، هنوز در كشور، اينترنت فهميده نشده بود و معدود سايت‌هايي به زبان فارسي راه افتاده بود كه ما در قم به زبان فارسي سايت مي‌زديم.
روزي كه ما در سايت خود چَت اسكريپتي طراحي كرديم، هنوز هيچ سايتي در كشور نبود كه يك چت نوشته باشد، حداكثر از ابزارهاي خارجي استفاده مي‌كردند، بسيار محدود. حقيقتاً پيشتازي طلبه‌ها در اين عرصه قابل كتمان نيست. تا چند وقت پيش بهترين شركت‌هاي نرم‌افزاري نمي‌توانستند با بزرگان برنامه‌نويسي در قم رقابت  نمايند. اين را از روي اطلاع عرض مي‌كنم، از شركت در جلسات بسيار زيادي كه در اين زمينه داشته‌ام و حضور در همايش‌ها و گردهم‌آيي‌ها.
اگر دكتر مينايي به آمريكا نمي‌رفت و دانش داده‌كاوي را به حوزه علميه نمي‌آورد، من و ساير پژوهشگران حوزوي چگونه به اين سادگي مي‌توانستيم روايات مشابهي را شناسايي كنيم كه هر چقدر هم جستجو نمايي قابل رديابي و يافتن نيستند. شگفت نيست كه در جامع‌الاحاديث 3.5 مي‌توانيم روايتي را كه تنها 60% شباهت دارد با روايت مورد نظر، به راحتي پيدا كنيم. من كه حقيقتاً در شگفتم هنوز از اين پروژه‌اي كه ايشان به انجام رسانده. ببينيد چند كتاب حديثي و روايي را بدون دخالت دست، بدون مشاركت انسان، به صورت ماشيني اعراب‌گذاري كرده‌اند. به غير از تلاش دكتر مينايي كه اولاً و بالذات طلبه بوده است؟!

12- آيا اصولاً ما به طلابي كه داراي تخصص‌هاي نظير تخصص شما هستند نياز داريم يا مي‌توان از متخصصين غير طلبه استفاده نمود؟
نياز داريم، زيرا در غير طلبه‌ها دغدغه‌هاي حوزوي نمي‌يابيم. غيرطلبه‌ها معمولاً دغدغه مالي دارند. طبيعي هم هست. بازار است و هر چه كشش داشته باشد، نرخ بالاتر باشد، برنامه‌نويس‌ها هم به همان سمت مي‌روند. امّا فعاليت‌هايي هست كه درآمدزايي اخروي دارند، نه دنيوي. اگر غير طلبه‌ها نمي‌آيند، طلبه‌ها اگر احساس نياز كنند، مي‌توانند كوتاهي نمايند؟! اگر بتوانند بايد دخالت كنند و تخصّص يابند.

13- آيا هنگام مشغوليت به اين گونه فعاليت‌ها دچار نگراني و عذاب وجدان بخاطر صرف وقت در اين مسير به جاي فعاليت‌هاي رايج حوزوي نمي‌شويد؟
وقتي به سهم تأثير خود در فعاليت‌هاي تحقيقي، تحصيلي و تبليغي حوزه مي‌انديشم، هيچ احساس نگراني ندارم و خداي خود را به اين جهت شاكرم كه توفيق عطا كرده، در اين عرصه خدمتگزار باشم. به شدت هم البته مشتاقم كه هر عرصه‌اي كه نياز در آن برطرف مي‌شود را واگذارم و به قلمرو فعاليت‌هاي حوزوي خود بيشتر نزديك شوم.

• مواجهه ديگران
14- معمولاً اين تخصص خود را از ديگران پنهان مي‌كنيد يا علاقمنديد ديگران متوجه اين امر شوند؟
سايت شخصي بنده روي اينترنت است و بر همگان هويدا. هيچگاه هم نه كتمان كرده‌ام و نه پوشش داده‌ام. البته مثلاً فلان خويش و قوم درخواست كرد سايتي براي باشگاه ورزشي او تأسيس كنم، يا مثلاً براي بنگاه طبابت فلاني ابزاري بنويسم، البته كه قبول نكردم. فعاليت خود را وقف حوزه كرده‌ام و همه مرتبطين اين را مي‌دانند.

15- آيا برخورداري از اين تخصص باعث ارتقاي جايگاه طلبگي شما در ميان خانواده و دوستان شده يا باعث تنزّل؟
اگر چه مايل به بيان اين مطلب نيستم، ولي به شدت سبب عزّت شده است كه نبايد باشد. اطرافيان بسيار استقبال مي‌كنند. نه فقط اطرافيان كه حتي وقتي به تبليغ مي‌روم، فلان مدرسه، تا براي بچه‌هاي دبيرستاني صحبت مي‌كنم، تا التفات برايشان حاصل مي‌شود كه فلان آخوند، اينترنت مي‌داند كه هيچ، طراح سايت است و برنامه‌نويس‌، آن‌چنان دوره‌ام مي‌كنند كه انگار -نعوذبالله- رسول خدا (ص) را ديده‌اند. جامعه نسبت به آخوندهايي كه دانش جنبي بدانند بسيار نگاه عزتمندانه‌اي دارد كه البته بنده از اين بابت بسيار ناراحت و نگرانم.
اين نشان از سطح پايين ادراك اجتماعي ما دارد. نشان از اين‌كه سال‌ها تبليغ نادرست و تهاجم فرهنگي  غرب كار خود را كرده و مردم دانش حوزوي را بي‌ارزش مي‌پندارند. گمان مي‌كنند طلبه‌اي كه فقط قال الصادق(ع) و قال‌ الباقر(ع) مي‌گويد تنبل است و بي‌سواد كه چون هيچ مسير ديگري براي حضور اجتماعي خود نيافته، به اين ادبيات پناه برده است. پناه بر خدا از اين غفلت. همين غفلت خطر بزرگي براي جامعه ماست كه از تنگه احد، از پشت چاقو خواهد خورد و قيچي خواهد شد. همين شده كه بعضي با وارد كردن چند كلمه انگليسي در گفتار خود، يا ذكر اصطلاحات فلان و فلان علم دانشگاهي، به دنبال كسب قدرت باشند و خودبه‌خود وارد عرصه پليد «عوام‌فريبي» شوند. ما دين‌دزداني كه لباس آخوندي هم دزديده باشند كم نداريم. و بنده از اين بابت بسيار براي جامعه خود بيمناكم.

16- دوستان طلبه شما، در مواجهه با اين تخصص شما چه نظري دارند؟
غبطه مي‌خورند، افسوس. تشويقم مي‌كنند و البته تنها رفيقاني كه بسيار با من صادق‌ند و امين  من هستند، مي‌گويند كه اي كاش وارد اين عرصه نمي‌شدي و اگر به تحصيل خود، آن‌گونه كه آغاز كرده بودي ادامه مي‌دادي، امروز تو را بر بالاي فلان منبر مي‌ديديم و در فلان شبكه تلويزيوني  نشانت مي‌دادند.
 براي هر دو گروه هم تأسف مي‌خورم و نصيحت‌شان مي‌كنم، برادرانه، كه ياد داشتن چند زبان مسخره كه با آن چند كد بي‌ارزش نوشته مي‌شود كه بر انسان هيچ اطلاعي نمي‌افزايد، هرگز ارزش نيست. نه دانستن آن فضل است و نه ندانستن آن عيب. آن‌چه مهم است اداي تكليف است. اگر عرصه نرم‌افزار محتاج طلبه باشد، طلبه بايد زندگي رها نمايد. مثل انقلاب كه چون محتاج طلبه‌ها شد، همه چيزشان را دادند و براي انقلاب فعاليت كردند. حتي اگر اين فعاليت تكثير نوار باشد يا پخش اعلاميه امام(ره). مهم اداي تكليف است و لاغير.

يكي از دوستان طلبه چند روز پيش
پرسش‌هايي را برايم ايميل كرد
پاسخ دادن به آن‌ها فرصتي شد
كه هر چه در نظر دارم به صراحت بيان كنم
در حل تضاد اجتماع «طلبگي» و «برنامه‌نويسي»
به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم
شايد به كار كسي بيايد
مطالبي كه تا به حال مجال نبود اين‌طور بي‌پرده طرح شود
و اكنون ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

17- نظر مسئولين و اساتيد حوزه در مواجهه با فعاليت‌هاي نظير فعاليت شما ( ارتباط مستقيمي با فعاليت‌هاي حوزوي ندارد) چيست؟
در اولين ورودم به عرصه نرم‌افزار از استاد اخلاق خود اجازه خواستم. ايشان فرمود اگر كسي كه شما را به اين كار فراخوانده دعوت به خود كرده است، نپذير، امّا اگر دعوت به خدمت است، قبول كن.
علّت اين‌كه از ايشان كسب تكليف كردم، اين بود كه قصد نداشتم هرگز در حوزه علميه، به غير طريق طلبگي كسب علم كنم و به كاري ديگر مشغول شوم. اين فرمايش ايشان بنده را آرام كرد و سبب شد با قدرت كار را بگيرم و فعاليت در اين عرصه آغازم.

18- برخي از مشكلاتي كه در اين امر، در حوزه با آن رو برو بوديد ذكر بفرماييد؟
ناداني عيب نيست. امّا نفهمي عيب است. اين دو واژه را در معاني متفاوتي به كار گرفته‌ام. با يك مثال شيرفهم‌تان مي‌كنم. سال فلان بود (اگر بگويم معلوم مي‌شود چه كسي مدّ نظر است كه نمي‌خواهم غيبت او باشد) و فلاني مسئول در بخش فني مركز مديريت حوزه علميه. صف طويلي ايجاد شد براي ثبت نام امتحانات و من هم در صف. وقتي ديدم از نرم‌افزار اكسل استفاده مي‌كنند براي ثبت نام، به شدت مكدّر شدم. زبان به اعتراض گشودم. آخوند پشت سري مرا به آرامش دعوت كرد با اين بيان: «نگاه كن برادر، من و شما آخونديم، چيزي سر در نمياريم از نرم‌افزار. نگاه كن [موبايل نوكيايش را در آورد و نرم‌افزار منتخب  ميزان‌الحكه را نشانم داد، همان‌كه مهندس فخري تحت سيمبين نوشته بود] اين نرم‌افزار را دارالحديث نوشته است، ولي اين‌جا يك حرف را به شكل مربع نشان مي‌دهد. ببين، برنامه‌نويسي خيلي پيچيده است كه حتي بهترين نرم‌افزارها هم چنين ايراداتي دارند! اين‌ها خودشان مي‌دانند بايد چه كنند، سواد ما نمي‌رسد، در كارشان نبايد دخالت كرد!» و من سكوت كردم.
بارها در زندگي حوزوي خود با اين مشكل مواجه شدم. وقتي چيزي را نمي‌داني اشكالي ندارد، ولي بايد اين‌قدر بصيرت داشته باشي كه بفهمي سرت كلاه گذاشته‌اند يا نه. نمي‌شود نفهم بود و آن را ناداني دانست. اگر برنامه‌نويسي هم بلد نباشي، بايد بداني كسي كه در عصر اينترنت،‌ براي ثبت نام طلاّب از يك نرم‌افزار صفحه گسترده استفاده مي‌كند و ادعا مي‌كند كه خيلي كار شاقّي كرده و پول هم مطالبه كند، اين كلاه سر شما گذارده، به فكر خدمت كه نبوده! در انديشه خيانت قدم زده.
از نفهمي‌ها خيلي زجر كشيده‌ام، ولي تلاش كرده‌ام آگاهي‌دهنده باشم. اگر خدا توفيق دهد.
مشكل ديگر درك ضعيف نسبت به ارتباط مسائل مالي با كيفيت كار است. وقتي هزينه را پايين مي‌گيري، انگار باور نمي‌شود كار درست به انجام رسيده. فلان رفيق كه ده برابر عادت دارد قيمت مي‌دهد، كيفيت كاري كه ارائه مي‌كند هم بسيار روشن است در چه حدّي است، به قيمت محك مي‌زنند و گمان مي‌برند چون پول بيشتر پرداخت كرده‌اند، آش بيشتري هم خواهند خورد. التفات ندارند كه اين پول زور است كه از جيب‌شان رفته و كار، برتري نيافته.
و در نهايت هم بحران وثاقت است كه البته الآن كمتر، ولي در ابتداي كار بيشتر با آن مواجه بودم. اگر اعتماد به تو نداشته باشند، هر چه كني ثمري ندارد و راه نمي‌آيند و ياري نمي‌كنند. امّا اگر اعتماد بر كسي بيابند، هر چه دروغ و دغل هم بپردازد، مطيع محض، انگار اصلاً متوجه نمي‌شوند دارد سرشان كلاه مي‌رود، به آن گشادي. هر چه پند مي‌دهي و تذكار كه بابا اين فرد اشتباه مي‌كند و شما را به درد سر مي‌اندازد، اين نرم‌افزار ايراد دارد و مسير حركت شما را نادرست تنظيم مي‌كند، انگار نه انگار، به او اعتماد دارند و هر چه بگويد چون وحي منزل مي‌پرستند. اين را نيز بسيار ديده‌ام، ولي نااميد نشدم، تا آن اعتماد را خود به دست آوردم و اكنون تلاش مي‌كنم از اين وثوق به باطل بهره نبرم.

19- نظرات در مورد برخورد متضاد حوزه در اين موضوع چيست: از يك سو حوزه، طلاب را از ورود به اين عرصه‌ها منع مي‌كند و از سوي ديگر براي رفع احتياجات جديد خود سراغ اين گونه افراد مي‌رود ؟
حوزه را يك تفكر واحد گرفته‌ايد كه دچار اين مغلطه شده‌ايد. حوزه هزار جور فرقه و نحله و باور و تفكر و اعتقاد دارد. اگر از پاره‌اي اختلافات جزيي صرف‌نظر نكنيم كه بايد بگويي به عدد نفوس اساتيد حوزه، تفكر وجود دارد! هر كدام هم راه خود را پيشنهاد مي‌كند و مسير خود را نشان مي‌دهد.
اين‌كه گروهي نهي مي‌كنند و گروهي تحريص و تحريك هم از همين بابت است. امّا در اين ميانه هستند گروهي كه خودمتناقض عمل كرده و مي‌كنند. شايد شما آنان را در نظر داريد. كساني كه از يك سو نهي مي‌كنند از ورود به اين عرصه‌ها و از ديگرسو خودشان بهره مي‌برند از همين افراد. مانند كسي كه به علم خود عمل نكند، يا دكتري كه سيگار را تحريم نمايد و خود سيگاري باشد!
مي‌دانيم و مي‌دانيد كه همه حوزه را راست‌انديشان پر نكرده‌اند، كژانديش هم كم نداريم. نادان و غافل و گمراه و نفهم و البته جاهل به معناي مطلق كلمه هم بسيار هست. فردي كه خلاف گفتار خود عمل كند، انسان جاهلي است كه اگر به جهل بسيط دچار باشد، بايد آگاه شود و اگر جهل مركب دارد بايد به خدا واگذارش كرد كه از انسان ضعيف كاري ساخته نيست، جز تذكر و پند و اندرز.

20- آيا حوزه براي طلاب علاقمند به ورود در اين عرصه‌ها بايد برنامه ريزي داشته باشد؟ چه برنامه‌هايي پيشنهاد مي‌كنيد؟
پيشنهاد كردم، در دولت مدير سابق فن‌آوري اطلاعات مركز مديريت حوزه، كه يك انجمن طلاّب تأسيس شود. يك پاتوق كه هر چه طلبه اين‌كاره هست گرد هم بيايد. البته بيشتر منظورم مباحث اينترنتي بود، ولي برنامه‌نويس‌ها هم مي‌توانستند جايي داشته باشند. عرض كردم محلي در نظر گرفته شود مشابه يك باشگاه، يك هيئت، جايي كه اعضاء بتوانند آزادانه در هر ساعتي از شبانه‌روز بيايند و بروند و قدم بزنند و چاي بنوشند و گفتگو كنند. و البته ايشان هم موافقت خود را ابراز كردند. امّا پي‌گيري‌هاي بنده كم بود.
اين امور نياز به برنامه‌ريزي‌هاي مداخله‌گرانه ندارد. روندي است كه خودبه‌خود آغاز شده و به همين منوال به پيش خواهد رفت. مهم ارائه خدمات اطلاعاتي و ارتباطاتي به اين افراد است. اينان بايد يكديگر را بشناسند تا بتوانند شركت‌هاي مشترك تأسيس كنند، كنسرسيوم بزنند، متحد شوند و انجمن‌هايي شكل دهند، تا از ره‌آورد آن قادر باشند پروژه‌هاي بزرگ را ساماندهي كنند. تا نشود مثل فلان پروژه كه فلان مركز آمده و كار پنج ميليون توماني را داده يك شركت با سي ميليون انجام داده، حالا سورس را هم نمي‌دهد، مي‌گويد بايد پول سورس را جداگانه بدهيد. اكنون كه طلبه‌هايي هستند كه مي‌توانند، اگر از پروژه‌ها مطلع باشند و با هم مرتبط، قطعاً مي‌توانند بهتر به حوزه علميه خدمت كنند. اگر چه وظيفه اصلي طلاّب چيز ديگري است و فقط در دوران ضرورت مجازند به برنامه‌نويسي.

يكي از دوستان طلبه چند روز پيش
پرسش‌هايي را برايم ايميل كرد
پاسخ دادن به آن‌ها فرصتي شد
كه هر چه در نظر دارم به صراحت بيان كنم
در حل تضاد اجتماع «طلبگي» و «برنامه‌نويسي»
به نظرم آمد بر وبلاگ هم بگذارم
شايد به كار كسي بيايد
مطالبي كه تا به حال مجال نبود اين‌طور بي‌پرده طرح شود
و اكنون ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

21- با توجه به نيازهاي جديد حوزه و نبود نيروي متخصص به اندازه كافي، آيا حوزه بايد به تربيت نيرو در اين زمينه بپردازد (مثلاً ايجاد آموزشگاه و جذب و آموزش طلاب علاقمند)؟
تا كنون كه نپرداخته است، اين‌همه طلبه داريم كه وارد اين عرصه شده و موفق هم بحمدالله بوده‌اند. حوزه اگر بتواند نظام آموزشي و پژوهشي و تبليغي خود را به درستي مديريت نمايد، همه ما شكرگزار خواهيم بود. اصلاً وارد اين عرصه‌ها نشود بسي بهتر و نيكوتر. سازوكار مديريت درون مركز آن چنان به هم پيچيده، فرسوده، در حال گسست و ناكارآمد است كه بنده در مدت همكاري با اين نهاد، هر لحظه در انتظار فروپاشيدن تمام اين سامانه مديريتي بوده‌ام و از سر پا ماندن آن به شگفتي آمده، حمد خداي كردم. چهار ماه حقوق برنامه‌نويسان خودشان را نتوانستند پرداخت كنند كه به استعفاي دسته‌جمعي مسئولين بخش فني منجر شد، حالا بيايند در تربيت نيروي برنامه‌نويس داخل شوند.
همان‌طور كه عرض شد، مهم‌ترين مطلب ارائه اطلاعات و ارتباطات است. اين دو گزينه اگر ضميمه شود به فضاي آزاد برنامه‌نويسي، گمان نمي‌كنم بادي  بتواند درخت تنومند برنامه‌نويسي در شهر مقدّس قم را بلرزاند.

22- آيا تاكنون با مراكز حوزوي در اين زمينه، همكاري داشته‌ايد؟ آيا همكاري‌ها موفقيت آميز بوده است؟معمولاً با چه مشكلاتي روبرو بوده‌ايد؟
مشكلاتي كه عرض شد؛ بيشتر مربوط به «خودنادان‌پنداري» حوزوياني كه اقرار به «ناداني» مي‌كنند، ولي از روي «نفهمي» قضاوت مي‌نمايند. به علم برنامه‌نويسي جهالت دارند، امّا رفتارشان گاهي آن‌چنان ابلهانه مي‌شود كه كاملاً آشكار از نپختگي و بي‌تجربگي نشأت مي‌گيرد. شما علم معماري هم نمي‌دانيد، آيا همان‌طور رها مي‌كنيد و بناي ساختمان را دست هر كسي مي‌سپاريد  كه بعد فرو بريزد؟ نه برادرم. ساده‌انگاري است كه ضميه شده است به حبّ‌ذات. كبر كه وارد ماجرا شود، آنان كه گمان مي‌كنند بيشتر مي‌فهمند بيشتر از همه به تهلكه مي‌افتند و در شيب سقوط قرار مي‌گيرند.

• نتايج و فوائد اين عرصه
23- چقدر به كاركرد رايانه و محصولات مشتق از آن، براي پيشبرد اهداف فرهنگي و تربيتي اعتقاد داريد؟ لطفاً توضيح دهيد؟
جاي پرسش نيست. كافيست سر بچرخانيد و به اطراف نظاره كنيد. روزي كه نرم‌افزار «نورالعتره» را ديدم، همان اولين نسخه جامع‌الاحاديث، قسم به خدايي كه جانم را در دست دارد، آن چنان شور و شوق عجيبي سراسر وجودم را فرا گرفت كه قادر به توصيف نيستم. هر كه را مي‌ديدم آگاه مي‌كردم از اين نرم‌افزار شگفت و آن تحوّل شگرف. پروژه‌هاي متعدّدي را هدايت كردم كه از اين نرم‌افزار استفاده شود به جاي شروع از صفر و از كتب حديثي.
همين نرم‌افزار «ريحانه»  دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، قرار بود از پايه بروند و جمع حديث كنند. تلنگري زدم و اين نرم‌افزار را نشان‌شان دادم، چند دوره آموزش برگزار كردم و پژوهشگران‌شان كه توانستند با اين نرم‌افزار كار كنند، تمام احاديث را از درون آن بيرون كشيدند و در موضوع مورد نظر گرد آوردند.
آن روز مي‌گفتم اگر تا آخر عمرم هيچ نرم‌افزار ديگري در حوزه علميه نبينم غير از همين، برايم كافيست كه خداي را شاكر باشم و روز و شب حمد گويم. امّا امروز تمام پيرامون ما مشحون  از اين شگفتي‌هاست. جامع‌الاحاديث 3.5 را تا از جلسه معرفي‌اش بيرون آمدم خريداري كردم. همين كه آقاي بهرامي فرمودند سيستم مشابه‌يابي را در آن به كار گرفته‌اند، بسيار مشتاق شدم. اكنون هم پيوسته در حال استفاده از آن هستم و نمي‌دانم با كدام زبان پروردگارم را ستايش نمايم كه مرا در چنين روزگاري خلق كرد.
ترديد نمي‌توان داشت كه كاربردهاي رايانه و اينترنت براي حوزه بسيار درخشان و پرشتاب و فزاينده و مفيد بوده است.

24- آيا در اين زمينه تجربه موفقي داشته‌ايد؟
چيز قابل عرضي نه. هر چه بوده همان تكاليفي بوده كه انجام شده و اميدوارم مورد قبول احديت قرار گرفته باشد.

• سبك زندگي
25- بيشتر طلبه هستيد يا برنامه نويس؟
سعي مي‌كنم بيشتر «عبد» باشم. او كه راز عبوديت بداند، نيك مي‌فهمد كه تعبّد نه به دفتر و كتاب و درس و مدرسه است، نه به برنامه‌نويسي و نه حتي به منبر رفتن و تبليغ. عبوديت به اطاعت پروردگار است و خواست او را ارجح و برتر از خواست خود دانستن كه حتي سجده به خدا هم اگر با هواي نفس همراه باشد، عبادت شش هزار ساله ابليس هم عبادت نخواهد بود، نفس‌پرستي است. ظاهر عمل مهم نيست. باطن آن يعني عبوديت است كه ملاك ارزيابي است. اگر امام خميني(ره) مي‌خواست همچون پاره‌اي از اسلاف خود، مسير مرجعيت را پي بگيرد و فقه و اصول خود را تدريس كند، تا به زعم ديگران «طلبه خوبي» باشد، هرگز اين انقلاب عظيم رخ نمي‌نمود.
در ميخانه گشاييد به رويم شب و روز كه من از مسجد و از مدرسه بيزار شدم
راز اين بيزاري در ترك عبوديت است. اگر طلبگي منافات با عبوديت داشت، بهتر كه رها شود، بايد كه رها شود، واجب است رها كردن آن و به امر اهمّ پرداختن.

26- چقدر در روز براي اين كار وقت اختصاص مي‌دهيد؟
يكسان  نيست. بستگي به كار دارد. به امر مطالعه خود مشغولم، تا سفارشي بيايد كه شرايط پذيرش داشته باشد، وقتي قبول كردم، برنامه‌ريزي مي‌كنم و در كنار ساير فعاليت‌ها مي‌گنجانم. كاملاً با انعطاف و تغييرپذير. برنامه‌ام خشك نيست كه هميشه درگير ساعت و دقيقه باشد.

27- آيا اين تخصص بر سبك زندگي طلبگي شما نظير نوع پوشش، گفتار و رفتار شما تأثيري داشته است؟
بر پوشش نتوانسته، چه كه پوشش روحانيت امري تقريباً استاندارد است و انعطاف زيادي ندارد. امّا بر گفتار البته كه تأثير مي‌گذارد، خواه‌ناخواه. امّا از همه بيشتر بر تفكر تأثير مي‌گذارد. آن چنان كه در همه امور نگاه انسان فني‌تر مي‌شود و الگوريتمي به جهان نگاه مي‌كند. اين تأثير بسيار خوب و مؤثر عمل كرده، به گونه‌اي كه حتي فرزندانم را هم كه قصد تربيت دارم، در ذهنم روندهاي تغيير رفتارشان را مي‌بينم، در قالب الگوريتم‌هايي كه مي‌تواند مسير صحيح را نشانم دهد. اساساً اگر همه زندگي را با نگاه برنامه‌نويسي بنگريم، خيلي از كارها بر انسان ساده مي‌شود. چون تدريج را مي‌فهمي و مي‌داني چگونه بايد يك فرآيند طي شود. من حتي گاهي از خيابان هم ردّ مي‌شوم، در ذهنم به الگوريتم ردّ شدن از خيابان انديشه مي‌كنم، بدون اين‌كه خود اراده كرده باشم و قصدي براي اين معنا داشته باشم!

28- آيا درآمدهاي حاصل از اشتغالات تخصصي، بر سبك مديريت اقتصادي شما تأثير گذاشته و نوع زندگي شما با ديگر طلاب در ظاهر متفاوت است؟
نه چندان. يعني درآمد حاصله چنان نبوده كه تأثير نماياني داشته باشد.

29- آيا برنامه‌نويسان طلبه داراي ادبيات خاص به خود هستند؟
گمان نمي‌كنم. اگر بخواهند مي‌توانند، امّا طلاّب اصرار دارند كه در چارچوب ساختار حوزويانه خود سخن بگويند! من نيز چون ديگران، وقتي در جلسات كارشناسي و برنامه‌ريزي نيستم، كاملاً طلبگي رفتار مي‌كنم. مثالي عرض مي‌كنم شايد مطايبه‌اي باشد و اسباب خنده و ادخال سرور در قلب دوستان: در صف شهريه آيت‌الله مكارم، گفتند انگشت بر اين دستگاه بگذاريد، تا اثرش بماند. دستگاه كوچكي بود براي ثبت اثر انگشت. يك آن احساس شوخ‌طبعي دست داد، پرسيدم: ببخشيد، كجا بايد انگشتم را بگذارم؟ جوان بنده خدا صفحه شيشه‌اي دستگاه را نشانم داد. باز پرسيدم: خُب فايده‌اش چيست من انگشتم را بگذارم اينجا. با متانت پاسخ داد: اگر روزي كارت شهريه همراه‌تان نبود مي‌توانيد با انگشت شهريه دريافت كنيد! رها نكردم و با خنده پرسيدم: اگر اين انگشتم زخم شود، چگونه شهريه بگيرم؟ جوان هم خنده‌اش گرفت: آن‌وقت حتماً با خودتان كارت شهريه‌تان را بياوريد! بي‌شك پس از ردّ شدن من از صف، جوان با خود پنداشته: با عجب طلبه‌هاي بيلمزي طرف هستيم ما...!
تلاش زيادي ندارم كه تخصص خود را در ساير محيط‌ها ابزاري كنم براي تفاخر و زياده‌گويي و مي‌دانم كه بسياري از طلبه‌ها هم چنين هستند و به ادبيات فني تنسّك ندارند. اين ابزار كار است، نه ابزاري براي كسب برتري و اعتبار اجتماعي.

30- آيا هنگام خواستگاري، اين تخصص خود را با همسر آينده‌تان مطرح كرديد؟ اولين بار كه متجه اين امر شدند، عكس‌العمل ايشان چه بود؟
پيش از آن مي‌دانستند، چون پدر و برادرشان اطلاع داشتند. هيچ گفتگويي در اين زمينه نشد و توجهي به اين مطلب در بين نبود.

31- با توجه به اينكه مقداري از كار شما معمولاً در خانه انجام مي‌شود، نگاه همسر شما بر اين كار چيست؟آيا موجب اختلاف مي‌شود؟
بيشتر كار بنده در خانه انجام مي‌شود. از سال 1385 كه ديگر سمت و جايگاهي در هيچ مؤسسه و مركزي ندارم، كارهاي پراكنده‌اي كه واگذار مي‌شود را در خانه انجام مي‌دهم. تنها حضورم در مراكز براي جلسات توجيهي و كارشناسي است.

از لطف شما بسيار سپاسگذارم
پرسش‌هاي بسيار خوبي بود و سبب شد براي لحظاتي احساس كنم
هر چه در دل دارم مي‌توانم بر زبان بياورم.
موفق و مؤيد و در پناه حق سلامت باشيد!